

Islamic Criminal Policy toward Grand Economic Crimes, with Emphasis on the Principle of Corruption on Earth (Ifsad fi'l-Ard)

Gholamhaidar Rezvani¹, Mohammad Baqer Gerayeli², Reza Daneshvar Sani³

1. PhD Candidate in Criminal Law, Razavi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)
encyclopaediaofhumanrights@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Razavi University of Mashhad, Mashhad, Iran gerayeli1378@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Law, Razavi University of Mashhad, Mashhad, Iran daneshvar.sani@gmail.com

Abstract

Grand economic crimes represent one of the fundamental challenges facing societies in recent years, leaving profound effects on economic stability, social justice, and public trust. The proliferation of behaviors such as embezzlement, usury (riba), hoarding (ihtikar), money laundering, and the misuse of public resources not only undermines financial structures but also erodes moral and social foundations, underscoring the necessity of formulating efficient, preventive criminal policies. Drawing on jurisprudential, ethical, and justice-oriented foundations, the Islamic legal system offers a comprehensive framework for criminalizing and confronting economic corruption—a framework grounded in principles such as the prohibition of consuming wealth unlawfully (akl al-mal bi'l-batil), the prohibition of usury and hoarding, the rule of “no harm” (la darar), the prohibition of aiding in sin (i'ناه ala al-ithm), corruption on earth (ifsad fi'l-ard), and proportionality between crime and punishment.

Cite this article: Rezvani, Gholamhaidar, Baqer Gerayeli, Mohammad, Daneshvar Sani, Reza V. (2025). Islamic Criminal Policy toward Grand Economic Crimes, with Emphasis on the Principle of Corruption on Earth (Ifsad fi'l-Ard). Contemporary Islamic Law Debate, 3(6), p. 35-58.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.22721.1163>

Received: 2025/10/03

Revised: 2025/12/18

Accepted: 2026/01/19

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



Despite the breadth of available sources, Islamic criminal policy in the domain of grand economic crimes has yet to be systematically articulated. Through an analysis of jurisprudential foundations and a review of relevant verses—particularly verses 32–33 of Surah al-Ma'idah and 191–193 of Surah al-Baqarah—this study demonstrates that grand economic crimes, owing to their structural consequences, their threat to public financial security, their erosion of social trust, and their interference with the equilibrium of the economic system, constitute clear instances of corruption on earth and, in certain cases, rise to the level of fitnah (sedition/discord). Petty economic crimes, by contrast, are limited, unorganized acts that pose no threat to the macroeconomic foundations of society, and the appropriate criminal response to them is correspondingly proportionate and limited. The findings indicate that Islamic criminal policy toward grand economic crimes rests on prevention, public oversight, the preservation of social interests, the safeguarding of the public treasury (bayt al-mal), and, where necessary, the imposition of severe punishments such as extensive confiscation, exile, or even hadd punishments. This study shows that the framework of Islamic jurisprudence can offer a comprehensive and effective model for legislation and criminal policymaking within the economic system of the Islamic Republic of Iran.

Keywords: Islamic criminal policy, criminalization, grand economic crimes, economic justice, corruption on earth (ifsad fi'l-ard)

سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی کلان با تأکید بر قاعده افساد فی الارض

غلام حیدر رضوانی^۱ محمدباقر گرایلی^۲ رضا دانشور ثانی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا، دانشگاه رضوی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) encyclopaediaofhumanrights@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه رضوی مشهد، مشهد، ایران gerayeli1378@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه رضوی مشهد، مشهد، ایران daneshvar.sani@gmail.com

چکیده

یکی از چالش‌های بنیادین جوامع در سال‌های اخیر، جرایم اقتصادی کلان است که آثار عمیقی بر ثبات اقتصادی، عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی بر جای گذاشته‌اند. گسترش رفتارهایی چون اختلاس، ربا، احتکار، پول‌شویی و سوءاستفاده از منابع عمومی، افزون بر تخریب ساختارهای مالی، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ همین امر ضرورت تدوین سیاست‌های کیفری کارآمد و پیشگیرانه را برجسته می‌کند. نظام حقوقی اسلام با اتکا به مبانی فقهی، اخلاقی و عدالت‌محور، چارچوبی جامع برای جرم‌انگاری و مقابله با مفسدات اقتصادی ارائه می‌دهد؛ چارچوبی که بر اصولی همچون حرمت اکل مال به باطل، منع ربا و احتکار، قاعده لاضرر، اعانه بر اثم، افساد فی الارض و تناسب جرم و مجازات استوار است.

با وجود گستردگی منابع، سیاست کیفری اسلام در حوزه جرایم اقتصادی کلان تاکنون به گونه‌ای نظام‌مند تبیین نشده است. این پژوهش با تحلیل مبانی فقهی و بررسی آیات مرتبط به ویژه آیات

استناد به این مقاله: رضوانی، غلام حیدر، گرایلی، محمدباقر، دانشور ثانی، رضا (۱۴۰۴). سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی کلان با تأکید بر قاعده افساد فی الارض. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳(۶)، ص ۳۵-۵۸.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.22721.1163>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

ناشر: جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

نوع مقاله: پژوهشی

۱۴۰۴ © / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



۳۲ و ۳۳ سوره «مائد» و ۱۹۱ تا ۱۹۳ سوره «بقره»، نشان می‌دهد که جرایم اقتصادی کلان به سبب آثار ساختاری، تهدید امنیت مالی عمومی، تخریب اعتماد اجتماعی و مداخله در تعادل نظام اقتصادی، از مصادیق بارز افساد فی الارض و گاه در حد «فتنه» تلقی می‌شوند. در مقابل، جرایم اقتصادی خرد رفتارهایی محدود و غیر سازمان یافته اند که تهدیدی برای بنیان‌های کلان اقتصادی ایجاد نمی‌کنند و واکنش کیفری درباره آنها متناسب و محدود است.

نتایج تحقیق بیان می‌کند سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی کلان بر پیشگیری، نظارت عمومی، حفظ مصالح اجتماعی، صیانت از بیت المال و در موارد لزوم، اعمال مجازات شدید همچون مصادره گسترده، تبعید یا حتی مجازات‌های حدی استوار است. این مطالعه نشان می‌دهد که چارچوب فقه اسلامی می‌تواند الگوی جامع و کارآمدی برای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کیفری در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: سیاست کیفری اسلام، جرم‌انگاری، جرایم اقتصادی کلان، عدالت اقتصادی، افساد فی الارض.

مقدمه

جرایم اقتصادی کلان در دهه‌های اخیر به یکی از جدی‌ترین تهدیدها علیه ثبات اقتصادی، عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی در جوامع بشری تبدیل شده است. گسترش جرایمی مانند اختلاس، ربا، احتکار، پول‌شویی و سوءاستفاده از منابع عمومی نه تنها بنیان‌های اقتصادی، بلکه ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی جامعه را نیز دستخوش آسیب کرده است. پیامدهای این جرایم از جمله اختلال در نظام پولی و مالی، افزایش نابرابری اقتصادی و کاهش مشروعیت حاکمیت، ضرورت طراحی سیاست‌های کیفری مؤثر و پیشگیرانه را برجسته می‌کند.

در این میان، نظام حقوقی اسلام با اتکا به مبانی مستحکم فقهی و اخلاقی، رویکردی جامع و عدالت‌محور به پدیده جرم ارائه می‌دهد و مقابله با مفسد اقتصادی را فراتر از جنبه حقوقی، در چارچوب حفظ مصالح عمومی، صیانت از بیت‌المال و تضمین عدالت اقتصادی دنبال می‌کند. برخلاف رویکردهای صرفاً مادی یا شکلی در نظام‌های عرفی، جرم‌انگاری در اندیشه اسلامی مبتنی بر اصولی چون حرمت اعانه بر اثم، لاضرر، افساد فی الارض، منع اکل مال به باطل، نهی از احتکار و ربا و رعایت تناسب جرم و مجازات است. سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی کلان، ترکیبی از پیشگیری، اصلاح و مجازات هدفمند است و هدف نهایی آن بازگرداندن سلامت و تعادل به نظام اقتصادی جامعه است.

با وجود گستردگی منابع فقهی در زمینه مفسد مالی، هنوز چارچوب تحلیلی و نظام‌مند سیاست کیفری اسلام در حوزه جرایم اقتصادی کلان به گونه‌ای مستقل و یکپارچه تبیین نشده است. پرسش اصلی این است که اسلام بر چه مبانی فقهی و ارزشی، جرم‌انگاری رفتارهای اقتصادی را توجیه می‌کند و چه راهبردهایی برای پیشگیری، مقابله و اصلاح این جرایم ارائه می‌دهد؟ پاسخ به این پرسش، هم به روشن شدن ساختار و منطق سیاست کیفری اسلام در مواجهه با جرایم اقتصادی کلان منجر می‌شود و هم می‌تواند الگویی عملی

برای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کیفی در جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. پژوهش حاضر درصدد است با تبیین مبانی فقهی و اصول سیاست کیفی اسلام، چارچوبی روشن برای مقابله با جرایم اقتصادی کلان ارائه کند و نشان دهد که چگونه نظام فقهی اسلام با تأکید بر عدالت، مسئولیت اجتماعی و نظارت عمومی، می‌تواند الگویی کارآمد و جامع برای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کیفی در حوزه اقتصاد ارائه دهد.

۱. تعریف اقتصاد خرد و کلان

مطالعه پدیده‌های اقتصادی بدون تفکیک میان دو سطح «خرد» و «کلان» ممکن نیست. این دو حوزه در علم اقتصاد نه به عنوان دو علم مجزا، بلکه به مثابه دو سطح تحلیلی متفاوت از واقعیت اقتصادی شناخته می‌شوند. تمایز میان اقتصاد خرد و کلان، برای فهم بهتر جرایم اقتصادی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اثرگذاری و دامنه آسیب هر رفتار مجرمانه در حوزه اقتصاد، وابسته به سطحی است که در آن رخ می‌دهد.

۱-۱. اقتصاد کلان

اقتصاد کلان (Macroeconomics) به بررسی کلیت نظام اقتصادی (استانلی فیشر، ۱۳۸۵م، ص ۸۶۷) و رفتار جمعی تمام عوامل اقتصادی در مقیاس ملی یا بین‌المللی می‌پردازد. (Principles in Action, p 57) این شاخه به جای تمرکز بر تصمیم‌های فردی یا بنگاهی، به مطالعه روابط و تعاملات بین متغیرهای کلان مانند تولید ناخالص داخلی (GDP)، نرخ تورم، سطح عمومی قیمت‌ها، اشتغال و بیکاری، درآمد ملی و تراز پرداخت‌ها می‌پردازد (مهرگان، ۱۳۸۴ه.ش، ص ۸).

اقتصاد کلان درواقع نوعی نگاه سیستمی به اقتصاد است که رفتارهای فردی در آن ساده‌سازی می‌شوند تا اثر نهایی و کلی آنها بر نظام اقتصادی بررسی گردد. به بیان دیگر،

اقتصاد کلان اقتصاد را همچون یک کل منسجم و هدف دار می‌نگرد که هر تغییر در یک بخش می‌تواند تعادل کل نظام را برهم زند؛ بر همین اساس، مفاهیمی چون رشد اقتصادی، ثبات پولی، عدالت در توزیع ثروت و کنترل مفاسد مالی در این حوزه جای می‌گیرند.

۲-۱. اقتصاد خرد

اقتصاد خرد (Microeconomics) در نقطه مقابل، به مطالعه رفتارهای اقتصادی فردی و بنگاهی می‌پردازد. این شاخه از اقتصاد، تصمیم‌های روزمره خانوارها و بنگاه‌ها را در زمینه‌هایی چون تولید، مصرف، قیمت‌گذاری و تخصیص منابع بررسی می‌کند. در این سطح، رفتار اقتصادی به شکل جزئی تحلیل می‌شود تا روشن شود افراد و مؤسسات چگونه در مواجهه با محدودیت منابع، ترجیحات خود را سامان می‌دهند (محتشم دولتشاهی، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۹). در اقتصاد خرد، تأکید بر متغیرهایی مانند قیمت کالاها و خدمات، هزینه تولید، عرضه و تقاضا، سود و زیان و انگیزه‌های فردی است. از این منظر، تصمیم‌های افراد و بنگاه‌ها هرچند کوچک و محدودند، مجموع آنها زمینه‌ساز شکل‌گیری روندهای کلان اقتصادی می‌شود.

۲. تعریف جرایم اقتصادی و تقسیم آن به جرایم اقتصادی خرد و کلان

با وجود اهمیت گسترده جرایم اقتصادی، تعریف واحد و مورد اجماعی از آن ارائه نشده است و بسیاری از نظام‌های حقوقی تنها به بیان شاخص‌ها یا مصادیق بسنده کرده‌اند؛ برای نمونه قانون جرایم اقتصادی اردن بدون ارائه تعریف ماهوی، این جرایم را رفتارهایی می‌داند که به اموال عمومی، اقتصاد ملی، اعتماد عمومی یا ابزارهای پولی و مالی کشور آسیب می‌زنند (قانون الجرائم الاقتصادية الأردنی، الصادر فی الجريدة الرسمية رقم ۳۸۹۱ بتاريخ ۱۷/۴/۱۹۹۳، ص ۷۲۲). برخی صاحب‌نظران، جرم اقتصادی را نقض قوانین مرتبط

با حمایت از فعالیت‌های اقتصادی (زراعت، ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۱۲) یا رفتاری می‌دانند که برای سیاست اقتصادی یا اجتماعی دولت خطر ایجاد کند (احمد انور، ۲۰۰۰ م، ص ۴۶). دیوان عالی فرانسه نیز جرم اقتصادی را رفتاری می‌داند که چرخه تولید، توزیع و مصرف و در نهایت نظام اقتصادی را مختل می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۶). از مجموع این تعاریف به دست می‌آید که تفاوت ساختار نظام‌های اقتصادی، سیاست‌های کیفی و شرایط زمانی کشورها به‌ویژه در اوضاع بحرانی مانند جنگ یا تحریم، سبب شده است که امکان ارائه تعریفی دقیق و واحد از جرم اقتصادی وجود نداشته باشد و این مفهوم همواره نسبی و وابسته به شرایط اقتصادی هر کشور باقی بماند. بر همین وزان می‌توان گفت وقتی اصل تعریف جرم اقتصادی چنین ناهمگون است، طبیعی است که تفکیک آن به «خرد» و «کلان» نیز فاقد معیار ثابت و جهان‌شمول باشد؛ زیرا با توجه به تکرر و گاه تعارض تعاریفی که برای «جرم اقتصادی» ارائه می‌شود، تقسیم جرایم اقتصادی به «خرد» و «کلان» با موانع نظری و عملی درخور توجهی روبرو است. همچنین نسبی بودن معیارهای کلان و خرد در نظام‌های اقتصادی مختلف سبب شده است آنچه در کشوری «جرم اقتصادی کلان» تلقی می‌شود، ممکن است در کشور دیگر اساساً «جرم اقتصادی» محسوب نشود یا عملی که در شرایط بحران اقتصادی «جرم کلان» است، در شرایط عادی «جرم خرد» به شمار آید. این نسبیت ساختاری مانع شکل‌گیری یک تقسیم‌بندی ثابت و تعمیم‌پذیر می‌شود.

اما به‌کاربردن قانون‌گذار از عباراتی مانند «عمده یا کلان یا فراوان نباشد» (قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب ۱۳۶۹، ماده اول)، نشان‌دهنده تقسیم‌بندی جرایم اقتصادی به جرم اقتصادی خرد و کلان است. به نظر می‌رسد آنچه یک جرم اقتصادی را «کلان» می‌کند، ماهیت ساختارشکن آن در نظام اقتصادی و آثار فراگیر آن بر جامعه است. به عبارت دیگر، جرایم اقتصادی کلان جرایمی هستند که افزون بر ایجاد خسارت مالی، به بنیان‌های عدالت اقتصادی، ثبات مالی و اعتماد عمومی لطمه وارد می‌کنند و

این ویژگی، ضرورت واکنش شدیدتر و سیاست کیفری هدفمندتر را توجیه می‌کند. بنابراین جرایم اقتصادی کلان به رفتارهای مجرمانه‌ای گفته می‌شود که فراتر از سطح فردی یا بنگاهی عمل می‌کنند و با ایجاد اختلال در ساختارهای اصلی نظام اقتصادی، موجب تهدید امنیت مالی عمومی، تضعیف عدالت اقتصادی، کاهش اعتماد مردم به حاکمیت و آسیب دیدن منابع یا منافع جمعی می‌گردند. این جرایم غالباً ماهیتی سازمان یافته و گسترده دارند و آثار آنها مستقیم یا غیرمستقیم بر شاخص‌های کلان اقتصادی همچون تولید ملی، ثبات پولی، اشتغال، تورم و رفاه عمومی نمایان می‌شود.

در چارچوب فقه اسلامی نیز جرایم اقتصادی کلان رفتارهایی اند که با تضییع بیت‌المال، خدشه دار کردن عدالت اقتصادی و لطمه به مصالح عمومی همراه هستند و از این حیث، از مصادیق بارز اکل مال به باطل یا در درجات شدیدتر، افساد فی الارض به شمار می‌آیند. در مقابل، جرایم اقتصادی خرد به آن رفتارهای مجرمانه‌ای در حوزه اقتصاد گفته می‌شود که آثار و پیامدهای آنها در سطح محدود و فردی باقی می‌مانند و تهدیدی جدی برای بنیان‌های کلان اقتصادی، امنیت مالی عمومی و اعتماد عمومی ایجاد نمی‌کنند. این جرایم معمولاً در سطح کوچک، غیرسازمان یافته و با تأثیرات محلی یا کوتاه مدت بروز می‌یابند و خسارت آنها عمدتاً متوجه اشخاص، بنگاه‌های کوچک یا حوزه‌های محدود اقتصادی است، بدون آنکه ساختارهای اصلی اقتصاد یا شاخص‌های کلان همچون تولید ملی، ثبات پولی، اشتغال و تورم را مختل کنند. این‌گونه مجرمان بیشتر به دلیل فقر مالی، فرهنگی یا بیکاری دست به جرم اقتصادی می‌زنند و سازمان یافته عمل نمی‌کنند (زمانی، ۱۳۸۸ ه.ش، ش ۷، ص ۴۵).

در نگاه سیاست جرم‌انگاری اقتصادی اسلام نیز جرایم اقتصادی خرد گرچه همچنان مصداق اکل مال به باطل یا ظلم اقتصادی هستند، به سبب نبود آسیب فراگیر به بیت‌المال، مصالح عمومی و اعتماد اجتماعی، از حیث شدت و گستره فساد در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند و واکنش کیفری در برابر آنها معمولاً متناسب و محدودتر است.

۳. نقش قاعده افساد فی الارض در قبال جرایم اقتصادی کلان

در فقه اسلامی، اصطلاح افساد فی الارض به معنای اعمال و رفتارهایی است که مسیر طبیعی، امنیت اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را مختل می‌کند و موجب تباهی نظام جامعه می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷هـ، ج ۵۰، ص ۱۹۴). منظور از افساد فی الارض، انجام هر عملی است که مسیر عادی و سلامت امنیتی یا اخلاقی یا اقتصادی جامعه را بر هم بزند و موجب تباهی در نظام آن شود (منتظری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۲۱). برخی از فقیهان آن را مرادف محاربه دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۶۵). افساد فی الارض در جرایم اقتصادی کلان، شامل اقداماتی است که موجب اختلال گسترده اقتصادی، سوءمدیریت منابع عمومی، فساد مالی سازمان یافته، اختلاس و اختلال در نظام بازار و رفاه عمومی شود. برای جرم افساد فی الارض می‌توان افزون بر آیه محاربه به آیات دیگری نیز استناد کرد که ضمن استقلال افساد فی الارض از محاربه، به حکم قتل این افراد نیز اشاره دارد.

اول: برخی از فقیهان برای بیان افساد فی الارض به آیه ۳۲ سوره «مائده» تمسک کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ج ۳۵، ص ۱۴۱) که می‌فرماید: «مَنْ أَجْلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمُسْرِفُونَ: از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند؛ [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند». بر اساس آیه شریفه، قتل هر انسان برابر با کشتن همه انسان‌هاست مگر آنکه بابت قصاص یا افساد فی الارض باشد. مقید شدن زشتی و قبح قتل به مواردی غیر از قصاص و فساد در زمین انحصار قتل مشروع در دو مورد مذکور فهمیده

می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۶۳۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۰۰). بر این اساس عنوان افساد فی الارض، عنوانی مجرمانه و مستوجب قتل است، بلکه به مقتضای آیه تمام عناوین مجرمانه دیگر که مجازات قتل را در پی دارد، مانند زنای محصنه، زنای با محارم و لواط و ... از مصادیق فساد در زمین هستند؛ زیرا وقتی مجرد اسلحه کشیدن به قصد ترساندن مردم افساد فی الارض باشد، چرا زنای محصنه، لواط و مانند آنها افساد فی الارض نباشند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۶۳۹). اما به تصریح برخی از مفسران، حکم مذکور در مورد مسلمانان نیز جریان دارد (قمی، ۱۴۰۴هـ، ج ۱، ص ۱۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۳۰) و آمدن نام بنی اسرائیل به دلیل سیاق آیات قبل یا برای این است که آنها مصداق کامل فتنه‌گری، ستیزه‌جویی و فساد انگیزی بودند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰هـ، ج ۶، ص ۷۹؛ قرطبی، ۱۴۲۲هـ، ج ۳، ص ۸۳). افزون بر اینکه ارتکاز عقلا و حکم عقل مبنی بر دفع فساد مفسدان در زمین و کشتن آنها اگر دفع فساد متوقف بر آن باشد، قرینه جواز قتل به عنوان قصاص یا مجازات مفسدان فی الارض است (مؤمن قمی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۰۰). با توجه به مفهوم آیه، هر اقدام اقتصادی کلانی که موجب افساد فی الارض شود، مانند قتل کل جامعه است و از نظر شرعی و فقهی قابل پیگرد و مجازات است؛ چراکه افساد اقتصادی کلان پیامد گسترده و سیستماتیک دارد.

سیاست کیفری اسلام در برخورد با جرایم اقتصادی کلان مستند به این آیه، می‌تواند اقدام به جرم‌انگاری، تعزیر و حتی اعمال مجازات شدید کند؛ چراکه هدف آن حفظ نظم و امنیت اقتصادی و اجتماعی جامعه است.

دوم: آیه ۳۳ سوره «مائده»: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپشان بریده شود یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان

رسوایی و خواری در دنیا است؛ و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است». این آیه نیز بر جواز قتل مفسد فی الارض دلالت دارد؛ چنان‌که بسیاری از فقیهان و مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند و آن را مستقل از محاربه دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۶۳۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۰۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۰هـ، ج ۶، ص ۸۰). دلیل مترتب شدن مجازات‌های چهارگانه بر محارب آن است که وی تلاش در فسادانگیزی در زمین دارد و مفسد فی الارض است؛ پس هر فسادکننده‌ای در زمین مشمول همان مجازات‌ها خواهد بود؛ زیرا علت مجازات‌های چهارگانه، افساد فی الارض است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۶۳۸؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۰۹). همچنین گفته شده است رابطه بین محاربه و افساد، خاص و عام مطلق است و عطف در آیه نیز از باب عطف عام بعد از ذکر یکی از مصادیق خود است؛ از این رو مورد آیه را نمی‌توان از موارد جمع میان دو عنوان برشمرد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۰۹) و جمله «یسعون فی الارض فساداً» ناظر به نیت، قصد و غرض و جهت‌گیری محاربه است نه افزودن عمل دیگری به مفهوم محاربه؛ چراکه محاربه گاه برای ایجاد فساد در زمین است و گاهی برای بیرون آمدن از سلطه اطاعت حاکم یا دفاع از مذهب و عقیده‌ای و نه به قصد ایجاد فساد در روی زمین (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶هـ.ش، ص ۱۹۵). بنابراین می‌توان گفت هرگاه شخصی مرتکب محرمات الهی مانند ایجاد اختلاف در بین مردم، ترویج فحشا و منکرات، توزیع مسکرات و... شود و بر این عمل خود اصرار ورزد، به گونه‌ای که در نظر عرف مصداق سعی‌کننده در این امور باشد، مشمول مجازات‌های چهارگانه مذکور در آیه و از جمله مجازات قتل خواهد بود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰هـ، ج ۶، ص ۸۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹هـ، ج ۸۸، ص ۲۱۷ به بعد؛ یزدی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۱، ص ۳۰۶).

دامنه عبارت «یسعون فی الارض فساداً» بسیار وسیع بیان شده است و هرگونه تلاش برای ایجاد اختلال در نظم عمومی و امنیت از جمله جرایم اقتصادی کلان را دربر می‌گیرد؛ چراکه این جرایم مانند اختلاس منابع عمومی و بودجه‌های ملی، پولشویی و فرار مالیاتی گسترده، دستکاری سیستماتیک بازارهای مالی و ارزی، رشوه‌خواری و سوءاستفاده

اقتصادی سازمان یافته، پیامدهای وسیع و نظام مندی دارند و می توان آنها را از مصادیق افساد فی الارض در حوزه اقتصادی دانست.

همان طور که آیه مجازات کسانی را مقرر می دارد که فساد بر زمین می کنند، جرایم اقتصادی کلان به دلیل تأثیر مستقیم بر معیشت، اشتغال، رفاه عمومی و ثبات اقتصادی کشور، از نظر فقهی و سیاست کیفری اسلامی در همان سطح اهمیت قرار می گیرند. به بیان دیگر، فرد یا گروهی که منابع اقتصادی جامعه را به شدت مختل می کند، همان نقش مفسد در زمین را دارد که اسلام برای آن مجازات تعیین کرده است.

آیه پیش گفته چهار نوع مجازات دنیوی برای مفسدان فی الارض بیان کرده است: اعدام، صلیب کردن یا شکنجه بدنی، بریدن دست و پا از خلاف و تبعید یا مصادره اموال. مطابق سیاست کیفری اقتصادی اسلامی، مجازات های شدید برای جرایم اقتصادی کلان نیز قابل استناد است؛ به ویژه زمانی که جرم سیستماتیک و سازمان یافته باشد، آثار آن برای جامعه گسترده و جبران ناپذیر باشد و راه های پیشگیری و اصلاح معمول مؤثر نباشد. بنابراین مجازات هایی مانند حبس طولانی، مصادره اموال و تعزیرهای سنگین مالی و اداری می تواند مصداق اجرای مجازات دنیوی آیه برای مفسدان اقتصادی باشد.

سوم: آیاتی که در آنها فتنه، شدیدتر و بزرگ تر از قتل معرفی شده است؛ مانند آیه ۱۹۱ سوره «بقره» که می فرماید: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ و آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید و فتنه [که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است». اصل در معنای فتنه عبارت است از هر چیزی که موجب اختلال و دگرگونی (اضطراب) شود. هرگاه این دو عنوان (اختلال و اضطراب) وجود داشته باشد، فتنه محقق می شود.... معانی دیگری که برای فتنه بیان می شود، همگی از مصادیق فتنه بوده و معنای اصلی آن نیست (مصطفوی، ۱۴۱۶هـ، ج ۹، ص ۲۵). همچنین با توجه به آیات ۱۹۱ و ۲۱۷ سوره «بقره» که

برپاکردن فتنه را به مراتب زشت‌تر و نامطلوب‌تر از قتل انسان می‌داند: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ (أَكْبَرُ) مِنَ الْقَتْلِ»، باید گفت اگر مجازات قاتل عمد، مرگ باشد، به طریق اولی مجازات برپاکنده فتنه و فساد، مرگ خواهد بود (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۶۶۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱۳، ص ۲۴۳). علامه طباطبایی معتقد است فتنه شدیدتر از قتل است؛ زیرا در قتل حیات مادی شخص از بین می‌رود؛ اما در فتنه هم حیات مادی و هم حیات معنوی از بین می‌رود و هر دو دنیای انسان ویران می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۶۲).

به عبارت دیگر، فتنه هرگونه اختلال شدید، آشوب، بی‌ثباتی، اضطراب و برهم‌زدن امنیت جوامع است؛ چیزی که مردم را سرگردان می‌کند، نظام اجتماعی و اقتصادی را از هم می‌پاشد و امنیت عمومی را تهدید می‌کند. بر همین اساس هرگونه اختلال عظیم اجتماعی - اقتصادی که فتنه ایجاد می‌کند، از حیث آثار ویران‌کننده، بدتر از سلب حیات یک فرد است؛ بنابراین جرایم اقتصادی کلان مانند اختلاس گسترده، اخلال در نظام پولی و بانکی، پولشویی سازمان‌یافته، تورم‌زایی عامدانه، قاچاق ساختاری و فساد گسترده اداری از نظر آثار اجتماعی دقیقاً در حوزه مفهوم قرآنی «فتنه» قرار می‌گیرند؛ زیرا این جرایم افزون بر مختل کردن نظم اقتصادی و امنیت ملی، معیشت هزاران یا میلیون‌ها نفر را نابود می‌کنند؛ همچنین اعتماد عمومی به عدالت و حکومت را فرو می‌ریزند و بازار و ثبات قیمت‌ها را مختل می‌کنند و به عبارتی جامع، زندگی اقتصادی کشور را با بحران مواجه می‌سازند. این مصادیق، دقیقاً همان «اختلال شدید» هستند که قرآن آن را از قتل شدیدتر دانسته است. وقتی قرآن می‌گوید «فتنه از قتل شدیدتر است»، مفهوم این است که عامل فتنه‌انگیزی - یعنی کسی که در جامعه اختلال عظیم ایجاد می‌کند - می‌تواند مستحق مجازات شدیدتر یا معادل قتل باشد؛ اگر مفسده او گسترده و ملی باشد، اصلاح‌پذیر نباشد و آثارش تنها با مجازات قوی قابل مهار باشد و جرایم اقتصادی کلان دقیقاً چنین ماهیتی دارند؛ پس مبارزه با این جرایم، حتی شدیدتر از مجازات قتل، توجیه شرعی دارد و مشروعیت برخورد سخت‌گیرانه با مفسدان اقتصادی را تقویت می‌کند.

چهارم: آیات مرتبط با وجوب قتال تا رفع فتنه و فساد نیز به جرم افساد فی الارض اشاره دارد؛ مانند آیه ۱۹۳ سوره «بقره» که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ: با کافران بجنگید تا فتنه‌ای [چون شرک، بت پرستی و حاکمیت کفار] بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد. پس اگر باز ایستند [به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس] تجاوزی جز بر ضد ستمکاران جایز نیست». همچنین مطابق آیه ۳۹ سوره «انفال» که دارای مضمونی مشابه است، مسلمانان مکلف‌اند تا رفع فتنه از زمین به نبرد بپردازند و تا زمانی که فتنه باقی است، دست از جهاد برندارند. حال هرگاه رفع فتنه جز با کشتن برپاکننده فتنه میسر نباشد، قتل او جایز است؛ زیرا در آیات شریفه پایان جنگ و قتال، محو فتنه معرفی شده است. از آنجاکه فساد یکی از مصادیق فتنه است (مصطفوی، ۱۴۱۶هـ، ج ۹، ص ۲۵)، قتل کسی که فتنه (فساد) می‌کند، اگر دفع فسادش به قتل او باشد، جایز است؛ همان‌طور که اگر از فتنه‌گری خود دست کشد، قتلش جایز نیست (مؤمن قمی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۰۹).

در سیاست کیفری اسلام، این آیه می‌تواند به مثابه مبنایی اصولی برای ضرورت مقابله قاطع و سازمان‌یافته با جرایم اقتصادی کلان بازخوانی شود. بر اساس این آیه، مبارزه با عوامل ایجاد «فتنه» و نابسامانی تا زمانی ادامه می‌یابد که ریشه آن کاملاً از میان برداشته شود. به عبارت دیگر مطابق این آیه شریفه، سیاست کیفری اسلام مکلف است با هرگونه رفتار و ساختاری که موجب ایجاد فتنه اقتصادی یعنی آشوب، بی‌ثباتی، تورم‌زایی عمده، اخلال در نظام پولی و بانکی، فساد ساختاری و نابودی امنیت معیشتی می‌شود، برخوردی قاطع، مستمر و هدفمند داشته باشد. این آیه اصل کلی مبارزه تا ریشه‌کنی فتنه را بیان می‌کند و از آنجاکه جرایم اقتصادی کلان به سبب اثرگذاری گسترده بر معیشت عمومی، فروپاشی اعتماد اجتماعی و تضعیف پایه‌های اقتصادی امت، مصداق بارز «فتنه» هستند، سیاست کیفری اسلامی موظف است تا زمان رفع کامل این فساد ساختاری، تمامی ابزارهای شرعی، قانونی و اجرایی را به کار گیرد. همچنین بخش پایانی آیه یعنی «فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى

الظَّالِمِينَ» بیان می‌کند که مبارزه سخت‌گیرانه تنها متوجه ظالمان و مفسدان اقتصادی است؛ کسانی که با سوءاستفاده از قدرت، ثروت یا موقعیت اداری، به حقوق عمومی تجاوز می‌کنند و نظم اقتصادی را برهم زده‌اند. بدین ترتیب این آیه چارچوبی روشن برای سیاست کیفری اسلامی فراهم می‌آورد تا با حفظ عدالت، تناسب و هدفمندی، با جرایم اقتصادی کلان به مثابه مصادیق ظلم، فتنه و فساد مقابله کند و تا زمان ریشه‌کنی این پدیده‌ها، از شدت عمل مشروع و لازم فروگذار ننماید.

پنجم: فضل بن شاذان از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: «کشتن هیچ‌یک از ناصبی‌ها و کافران در سرزمین تقیه جایز نیست، مگر آنکه قاتل یا سعی‌کننده در فساد باشد؛ البته زمانی که بر خود و اطرافیانت بیم نداشته باشی» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۵، ص ۸۲). مطابق این روایت، قبح عملیات افساد فی الارض به حدی شدید است که در دارالتقیه نیز می‌توان مرتکب آن را به قتل رساند. وقتی قتل مفسد فی الارض در دارالتقیه جایز باشد، در دارالامن به طریق اولی جایز خواهد بود (گلپایگانی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۳، ص ۳۱۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ هـ، ص ۴۱۵). برخی از فقیهان استدلال به این روایت بر جواز قتل مفسد را رد کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۲۷۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ هـ، ج ۱، ص ۴۰۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۱۲۰).

این بیان امام رضا (ع) آشکارکننده چند اصل مهم در سیاست کیفری اسلامی است که می‌توان آن را برای جرایم اقتصادی کلان تبیین کرد؛ از جمله روایت تأکید می‌کند که برخورد قهرآمیز و شدید فقط با کسانی جایز است که فساد را ایجاد و گسترش می‌دهند، نه افراد عادی یا مجرم خرد.

در جرایم اقتصادی کلان نیز همین منطق می‌تواند حاکم باشد و مجازات شدید را متوجه مفسدان اقتصادی سازمان‌یافته دانست، نه خطاکاران کوچک یا لغزش‌های فردی؛ زیرا مفسدان اقتصادی کلان مانند اخلاص‌گران عمدی در نظام پولی، شبکه‌های فساد مالی، احتکار و رانت‌ساختاری، غارت‌کنندگان بیت‌المال، باندهای پول‌شویی و قاچاق

سازمان یافته و ... همگی مصداق روشن سعی کنندگان در فسادند. البته امام شرط مهمی بیان می‌کند: «زمانی که برای خود و اطرافیان بیم نداشته باشی»؛ یعنی اعمال مجازات شدید باید محسوب، هدفمند و بدون ایجاد خطر بیشتر برای جامعه باشد. به عبارت دیگر سیاست کیفری اسلامی هرگز مجازات‌های هیجانی، بی حساب یا مخاطره‌آمیز را تجویز نمی‌کند، بلکه اجرای حکم باید باعث کاهش فساد شود، نه افزایش تهدیدات.

ششم: بحث‌های امر به معروف و نهی از منکر در فقه و آموزه‌های اسلامی فراتر از حکم فردی اخلاقی، می‌تواند به مثابه مبنایی کلیدی در سیاست کیفری اسلام در قبال جرائم اقتصادی کلان به کار گرفته شود. امر به معروف و نهی از منکر از فرایض ضروری و واجب دین اسلام هستند و سفارش‌های مؤکدی در مورد آن رسیده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۳۱۰؛ خمینی، ۱۳۶۳ هـ، ش، ج ۱، ص ۴۶۳)؛ همچنین گفته شده است دارای مراتب انکار قلبی (روگردانی از مرتکب حرام، ترك معاشرت با او...)، امر و نهی زبانی و مرحله اقدام عملی (ضرب، جرح و قتل) است (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۳۱۱). درباره مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از فقیهان معتقدند انجام این مرتبه نیز همانند مراتب پیشین بر عهده تمامی مکلفان است و نیازی به اذن از امام معصوم (ع) یا نایب او ندارد، هر چند «امر به معروف» مستلزم قتل مرتکب باشد (شیخ طوسی، ۱۳۷۵ هـ، ص ۱۵۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۲۳). ظاهر عبارت برخی از فقیهان این است که هر نوع اقدام فیزیکی اعم از کتک زدن، مجروح کردن یا به قتل رساندن مرتکب محرمات از باب نهی از منکر، تنها باید با اذن امام یا نایب او باشد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲۱، ص ۳۸۱). بنابراین اگر شخصی مکرر محرمات را به جا آورد و از ادای واجبات سر باز زد، بعد از انجام مراتب امر و نهی قلبی و لسانی، باید مراتب الاسهل فالاسهل را در مرتبه یدی رعایت کرد و در مرحله آخر باید او را به قتل رساند. پس کسی که افساد فی الارض می‌کند و از عمل خود پشیمان نیست، در آخرین مرحله کشته خواهد شد.

برای جرایم اقتصادی کلان، این سطوح می‌تواند چنین تعریف شوند:

سطح اول و دوم: می‌تواند معادل ابزارهای پیشگیرانه و بازدارنده قانون‌گذاری، آموزش و فرهنگ‌سازی، اطلاع‌رسانی شفاف و گزارش‌دهی فساد باشد؛ سطح سوم: معادل مجازات‌های کیفری و تعزیرات شدید برای مفسدان اقتصادی کلان است؛ به ویژه کسانی که با اقدامات خود نظم مالی و اجتماعی جامعه را مختل می‌کنند؛ چراکه هدف امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از فساد پیش از وقوع آن است و جرایم اقتصادی کلان معمولاً آثار ویران‌کننده گسترده و نظام‌مند دارند. اقدامات پیشگیرانه مانند شناسایی شبکه‌های رانت، احتکار یا پول‌شویی، معادل «نهی از منکر قبل از وقوع ضرر» است و اگر پیشگیری ممکن نباشد، وارد مرحله کیفری یعنی تعزیر یا برخورد قضایی شدید می‌شویم. این منطق به ویژه در جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، نشان می‌دهد که برخورد قاطع با مفسدان، مبتنی بر استمرار رفتار مجرمانه و آثار آن است.

هفتم: تعزیر برای جرایم اقتصادی کلان به ویژه آن رفتارهایی که به نظام اقتصادی، ثبات اجتماعی و حقوق عمومی آسیب جدی وارد می‌کنند، ابزار مناسبی برای دفع ضرر و اصلاح مجرم محسوب می‌شود. بنا بر شهرت فتوایی (خویی، ۱۳۹۵هـ، ج ۴۱، ص ۴۰۷) یا به اجماع فقها (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۱، ص ۴۴۸) تعزیر در فقه اسلامی به مثابه ابزار تربیتی و بازدارنده تعریف شده است که بر اساس شرایط، نوع جرم و اهداف شارع تعیین می‌شود. برای این منظور گفته شده است: «التعزیر تأدیب، تعبّد الله - سبحانه - به لتردع المعزّر و غیره من المکلفین، و هو مستحقّ للإخلال بکّل واجب و ایثار کلّ قبیح لم یرد الشرع بتوظیف الحدّ علیه» (حلبی، [بی‌تا]، ص ۴۱۶) و در جایی دیگر گفته شده است: «و اعلم أنّ التعزیر یجب بفعل القبیح أو الإخلال بالواجب الذی لم یرد للشرع بتوظیف حدّ علیه أو ورد بذلک فیه و لم یتکامل شروط إقامة ...» (سبزواری، ۱۴۲۱هـ، ص ۵۹۷؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷هـ، ص ۴۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰هـ، ج ۵، ص ۴۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۸، ص ۶۹؛ محقق

حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۴، ص ۱۵۵) یا تعزیر عاملی برای حفظ نظام است (تبریزی، ۱۴۱۷هـ، ص ۲۷۰) و هر عملی که مفسده آور باشد، متعلق قاعده است خواه حرام باشد یا خیر (شهید اول، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۴۳؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹هـ، ص ۹۳۴؛ مجلسی، [بی تا]، ص ۵۹). بر این اساس مفسدان فی الارض، مستحق مجازات اند؛ ولی طبق نظر مشهور فقیهان امامیه، مجازات تعزیری باید کمتر از مجازات حدی باشد (حلی، ۱۴۰۵هـ، ص ۵۶۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۲، ص ۴۵۹؛ تبریزی، ۱۴۱۷هـ، ص ۲۷۱) و نمی تواند قتل یا قطع باشد؛ اما بر اساس اندیشه برخی از فقیهان امامیه و اهل سنت، اعمال مجازات مرگ برای مرتکبان جرایم تعزیری شدید، بلامانع است (صانعی، ۱۳۸۴هـ.ش، ج ۱، ص ۱۱۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸هـ، ج ۷، ص ۵۳۰۱ - ۵۵۹۴)، بلکه برخی از آنها به طور مشخص از جرم افساد فی الارض به مثابه جرم تعزیری مستوجب مجازات قتل نام برده اند (سالم الحاج، ۲۰۰۵م، ص ۵۳). به هر حال چنانچه شخص مفسدی دو یا سه مرتبه به دلیل ارتکاب همان جرم به مجازات تعزیری محکوم شده باشد، می توان در مرحله سوم یا چهارم، بر حسب اختلافی که وجود دارد، او را به مجازات مرگ محکوم کرد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰هـ، ج ۳، ص ۵۳۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۵هـ، ج ۳، ص ۲۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۲هـ، ج ۵، ص ۳۸۹). بنابراین وقتی کسانی که به واسطه انجام محروماتی مانند استمناء، رباخواری، وطی بهائم و ... در مرتبه سوم یا چهارم تعزیر شدن، به قتل می رسند، چرا شخصی که سبب افساد فی الارض شده است، با مجازات مرگ در مرتبه سوم یا چهارم اعمال مجازات تعزیر روبرو نشود؟

بر اساس آنچه گفته شده است که تعزیر هر عملی را دربر می گیرد که مفسده آور باشد و موجب اخلال در نظم جامعه گردد، افرادی که با اقدامات اقتصادی کلان مانند فساد مالی، پول شویی، احتکار گسترده، رباخواری سازمان یافته یا اقدامات ضد اقتصادی، ثبات و عدالت اقتصادی جامعه را مختل می کنند، مشمول تعزیر هستند. مشهور فقیهان امامیه معتقدند مجازات تعزیری باید کمتر از مجازات حدی باشد و معمولاً شامل قتل یا قطع

عضو نمی‌شود؛ اما برخی از فقیهان شیعه و اهل سنت اعمال مجازات مرگ را برای جرایم تعزیری شدید به‌ویژه در مواردی که فساد اقتصادی کلان، پیامدهای گسترده و جبران‌ناپذیر دارد، جایز دانسته‌اند (زحیلی، ۱۴۱۸هـ، ج ۷، ص ۵۳۰ - ۵۵۹۴). همچنین برخی فقیهان افساد فی الارض را به‌مثابه جرم تعزیری مستوجب مجازات شدید از جمله مجازات مرگ مطرح کرده‌اند. در عمل، اگر شخص مفسد اقتصادی چندین بار به دلیل ارتکاب همان جرم تعزیری محکوم شود، می‌توان در مرحله سوم یا چهارم، با توجه به شدت جرم و آثار اجتماعی آن، مجازات شدیدتری از جمله مجازات مرگ را اعمال کرد. این منطق همسو با رویکرد فقهی است که اثرات زیان‌بار و نظام‌گسل جرایم اقتصادی کلان را به‌گونه‌ای ارزیابی می‌کند که اقدامات تعزیری معمولی کفایت بازدارندگی ندارد. به بیان دیگر، چنان‌که در سایر جرایم تعزیری، شخصی که سه بار به دلیل محرمات فردی محکوم شده و درنهایت به مجازات مرگ می‌رسد، در جرایم اقتصادی کلان نیز مفسدی که بارها نظم و امنیت اقتصادی جامعه را مختل کرده است، می‌تواند در مراحل تعزیری بعدی، مشمول مجازات‌های شدید قرار گیرد تا ضمن جلوگیری از ادامه فساد، امنیت و عدالت اقتصادی جامعه تضمین شود.

نتیجه

سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی کلان مبتنی بر حفظ نظم، امنیت و عدالت اجتماعی است و افزون بر استناد به اصول و قواعد بنیادین فقهی مانند حرمت اعانه بر اثم، قاعده لاضرر، امر به معروف و نهی از منکر و تعزیر، می‌تواند مطابق قاعده افساد فی الارض نیز باشد. این سیاست با هدف پیشگیری از ضرر گسترده اقتصادی و مقابله با فساد سازمان‌یافته، افزون بر مجازات مرتکبان، به پیشگیری و اصلاح جامعه نیز می‌پردازد. اصطلاح افساد فی الارض با توجه به گستردگی پیامدهای جرایم اقتصادی کلان، نشان می‌دهد که فساد اقتصادی سازمان‌یافته می‌تواند به اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه منجر شود؛ بنابراین اعمال مجازات‌های شدید و تعزیرات بازدارنده برای آن مشروع

و ضروری است. همچنین اجرای امر به معروف و نهی از منکر در سطح اقتصادی، به شکل نظارت، هشدار و جلوگیری از فساد، بخشی از سیاست پیشگیرانه اسلام برای حفاظت از نظام اقتصادی است. ترکیب این مبانی نشان می‌دهد که سیاست کیفری اسلام در جرایم اقتصادی کلان، نه تنها بر مجازات و تنبیه مرتکبان تأکید دارد، بلکه بر پیشگیری از فساد، تضمین امنیت اقتصادی و حمایت از مصالح عمومی جامعه متمرکز است و با ابزارهایی مانند تعزیر و مسئولیت معاونان، قادر است پاسخ مؤثر به تهدیدهای اقتصادی گسترده ارائه دهد.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن توسط نویسندگان تأمین گردیده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن، به طور مشترک توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌ادریس الحلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ هـ). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳. ابن‌زهره حلبی، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ هـ). غنية النزوع الى علمي الأصول والفروع. تحقیق: ابراهیم بهادری. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
۴. ابن‌سعید حلی، یحیی بن احمد. (۱۴۰۵ هـ). الجامع للشرائع. زیر نظر جعفر سبحانی. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۵. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. [بی‌تا]. الکافی فی الفقه. تحقیق: رضا استادی. اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین (ع).
۶. احمد انور، سمیر نعیم. (۲۰۰۰ م). الفساد و الجرائم الاقتصادية فی مصر المصریه العربیه. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۷. استانلی فیشر، دیوید بگ؛ و رودیگر دورنیوش. (۱۳۸۵ هـ.ش). علم اقتصاد (اقتصاد کلان). مترجم: محمد حسین تیزهوش. تهران: جنگل.
۸. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ هـ). أسس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر مؤلف.
۹. جمعی از نویسندگان. [بی‌تا]. مجله «فقه‌اهل بیت (ع)». قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ هـ). وسائل الشیعة (تفصیل وسائل الشریعة إلى تحصیل مسائل الشریعة). قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۰۰ هـ). تقریب القرآن. بیروت: موسوعة الوفاء.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۰۹ هـ). الفقه. بیروت: دارالعلم.
۱۳. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۶۳ هـ.ش). تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. الزحیلی الدمشقی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ هـ). الفقه الإسلامي وأدلته. دمشق: دارالفکر.
۱۵. زراعت، عباس. (۱۳۹۱ هـ.ش). حقوق کیفری اقتصادی. تهران: جنگل.
۱۶. زمانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸ هـ.ش). «درآمدی بر ابعاد مفسد و جرایم اقتصادی و پیامدهای آن بر امنیت ملی». کارآگاه. ش ۷.
۱۷. سالم الحاج، ساسی. (۲۰۰۵ م). عقوبة الاعدام بین الابقاء و الالغاء. [بی‌جا]: دارالکتاب الجدید.
۱۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۵ هـ). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: کتابخانه جامع چهلستون.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ هـ). المبسوط فی فقه الإمامیه. تحقیق: محمد باقر بهبودی و سید محمد تقی کشفی. تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۰. صناعی، یوسف. (۱۳۸۴ هـ.ش). استفتائات قضایی. تهران: نشر میزان.
۲۱. طباطبایی، سید علی بن محمد علی. (۱۴۱۲ هـ). ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ هـ). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۳. عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین. [بی تا]. القواعد و الفوائد. تحقیق: سید عبدالهادی حکیم. قم: کتاب فروشی مفید.
۲۴. عاملی (شیخ بهایی)، محمد بن حسین. (۱۴۲۹ هـ). جامع عباسی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ هـ). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. تحقیق: ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ هـ). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الخمس و الأنفال. تصحیح: حسین واثقی و دیگران. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی. (۱۴۱۵ هـ). تفسیر الصافی. تحقیق: حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر.
۲۸. قانون الجرائم الاقتصادية الأردنی، ماده ۳، قانون الجرائم الاقتصادية وتعديلاته رقم ۱۱ لسنة ۱۹۹۳، الصادر فی الجريدة الرسمية رقم ۳۸۹۱ بتاريخ ۱۷/۴/۱۹۹۳.
۲۹. قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب ۱۳۶۹، ماده اول.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۲ هـ). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ هـ). تفسیر القمی. تحقیق: سید طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳۲. گلپایگانی، محمد باقر. (۱۴۱۴ هـ). الدر المنضود فی أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۳. مجلسی، محمد باقر. [بی تا]. حدود و قصاص و دیات. تحقیق: علی فاضل. تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۳۴. محتشم دولتشاهی، طهماسب. (۱۳۸۷ هـ.ش). مبانی علم اقتصاد، اقتصاد خرد، اقتصاد کلان. تهران: خجسته.
۳۵. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال. قم: اسماعیلیان.
۳۶. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ هـ). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۷. مصطفوی، حسن بن عبد الرحیم. (۱۴۱۶ هـ). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ هـ). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. تصحیح: آقامجتبی عراقی و دیگران. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. [بی تا]. زبدة البیان فی احکام القرآن. تحقیق: محمد باقر بهبودی. تهران: المکتبه المرتضویة.
۴۰. منتظری نجف آبادی، حسین علی بن علی. [بی تا]. رساله استفتاءات. قم: [بی تا].
۴۱. مهرگان، نادر. (۱۳۸۴ هـ.ش). اقتصاد کلان. تهران: نورعلم.

۴۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۵ هـ). مبانی تکملة منهاج الصالحين. نجف: مكتبة الآداب.
۴۳. مؤمن قمی سبزواری، علی. (۱۴۲۱ هـ). جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين أئمة العراق و الحجاز. تحقیق: حسین حسنی بیرجندی. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (ع).
۴۴. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵ هـ). کلمات سديدة فی مسائل جديدة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۴۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۴ هـ.ش). تقریرات درس جرم شناسی، بزهکاری اقتصادی. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۴۶. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ هـ). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۷۶ هـ.ش). «محارب کیست؟ محاربه چیست؟». فقه اهل بیت. س ۳. ش ۱۱-۱۲.
۴۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۷ هـ). مقالات فقهیه. بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۹ هـ). بایسته های فقه جزا. تهران: نشر میزان.
۵۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۳ هـ). قراءات فقهیه معاصرة. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۵۱. یزدی، محمد. (۱۳۷۴ هـ.ش). فقه القرآن. قم: اسماعیلیان.

52. Principles in Action, Upper Saddle River, New Jersey 07458: Pearson Prentice Hall, p 57.